

مهرورزی یا مرزبندی با عالمان "متهتك"!

می‌گویند: "در مثل مناقشه نیست!" اما وقتی حساسیت‌ها حسابی بالا می‌رود و بدبینی‌ها بدجوری اوج می‌گیرند، مثل که هیچ، کلمات هم که ظرف زبان‌اند، محل مناقشه، بلکه زمینه‌ساز جنجال و جو سازی و جدائی طلبی می‌گردند.

پس از چند روزی دوری از شهر و دیار و بی‌خبری، از جو ناخوشایندی که انتخاب واژه "متهتك" توسط گزارشگری از سایت جرس برای اعلام خبردرگذشت نویسنده نامداری پدید آورده بود، مطلع شدم و دریغ آمد این چند سطر را در ابراز تأسف از سوء تفاهماتی که بر سر هیچ و پوچ پدید می‌آیند مطرح نکنم.

"متهتك" در زبان عربی به کسی می‌گویند که عملاً یا به زبان هتك حرمتی کرده و پرده حدود و حریمی را با بی‌پروائی پاره کرده باشد. این واژه در فرهنگ دینی بیشتر وصف حال است تا دشنام و درشت گوئی علیه شخص یا گروهی، و عمدتاً برای عالمان دینی به کار برده می‌شود که خلاف ادعایشان عمل می‌کنند و از رسوائی نمی‌هراسند.

جمله معروفی از امام علی[ؑ] در مذمت دو شخص نقل شده است: "عالم مهتك و جاهل متنسك". یعنی دانشوری که از هتك حرمت نمی‌هراسد و جاهلی که به آداب و تشریفات و مناسك بسنده می‌کند. اولی عالم بدون دین است و دومی دین‌دار بدون علم! پس اگر عالمی بی‌پروائی پیشه کرد و پرده حرمت‌ها درید، یا جاهلی با تمسك به ظواهر شرعی تعصب ورزید و تلخی کرد، شایسته مذمت است.

این قلم را با آنچه در گذشته و حال به نام دین و با اتکاء به احادیث جعلی علیه دگرانیشان انجام داده و می‌دهند کاری نیست، سخن از "آیات سبز"ی است که جنبش امروز ملت ما را به تساهل و تسامح با مخالفان توصیه می‌کند.

الف - توصیه‌های ایجابی

۱- قرآن مسلمانان را از دشنام دادن، حتی به کسانی که غیر از خدا (بت‌ها) را می‌خوانند، و تحریک آنها به مقابله نهی کرده و یادآور شده است خداوند عمل هر گروهی را برای خودش زیبا جلوه داده است... (انعام ۱۰۸).

۲- دگرانیشان در جامعه اسلامی باید از آزادی مطلق در بیان و تبلیغ نظریاتشان، حتی در کفر به آیات خدا و استهزای آن آزاد باشند و هیچ مؤمنی حق ندارد (جز ترك موقت چنان مجلسی) کوچکترین تعرضی علیه آنان انجام دهد (نساء ۱۴۰) و هیچ کفیری دنیائی برای دگرانیشان در قرآن وجود ندارد.

۳- مشیت الهی به موازات ارسال رسل و انزال کتب، آزادی بخشیدن به دشمنان راه حق است تا با تمام توان تبلیغاتی علیه تعالیم پیامبران تلاش کنند و زمینه‌ای فراهم سازند تا دل‌های نابوران به آخرت به سخنان فریبی آنها گرایش یابد و آن را بپسندند و هر چه می‌خواهند بکنند. در این صورت است که موهبت "اختیار" معنا پیدا می‌کند. (انعام ۱۱۲ و ۱۱۳)

۴- دفاع از حق دشمنان، حتی اگر به ضرر خود، والدین و خویشاوندان هم باشد، دلالت بر عدالت طلبی و پاسداری از ارزش‌های الهی می‌کند، بنابراین دشمنی با هیچ گروهی نباید مانع از عدالت‌محوری يك مسلمان باشد. (مائده ۸ و نساء ۱۳۵)

۵- ذکر محاسن مخالفین و دشمنان، دلالت بر انصاف و عدالت و سعه صدر می‌کند و به مصداق "عیب او جمله بگفتی، هنرش نیز بگو"، قرآن با تجلیل‌های فوق‌العاده از نیکوئی برخی یهودیان و مسیحیان، درس آزادگی و انصاف به مسلمانان داده است. (از جمله: آل عمران آیات ۷۵، ۱۱۳ تا ۱۱۵ و ۱۹۹)

ب - توصیه‌های سلبی (نهی و نهی)

آزادی‌های فوق که در ارتباط "انسان با خدا" و در بُعد عقیده و ابراز آن (نه در ارتباط آدمیان با یکدیگر و در بعد عمل و ارتکاب ظلم و تجاوز) به صراحت در قرآن بیان شده است، مانع از این نیست که مؤمنین مرزبندی آرمانی و عقیدتی خود را با کسانی که زخم زبان، تیغ طعنه و اسلحه انکار و استهزاء را بروی آنان می‌کشند به روشنی و وضوح بیان کنند. نه برای سلب

آزادی دگراندیشان و سانسور افکارشان، بلکه برای شفاف سازی مواضع فکری خود تا سکوت ناشی از تساهل و تسامحشان دلیلی بر تأیید نظریات آنها تلقی نشود و مردم در سردرگمی و اغتشاش فکری نمانند.

این مرزبندی و موضعگیری فکری را در اصطلاح قرآنی "برائت" می‌گویند که متأسفانه در ترجمه فارسی به غلط معادل "بیزارى" و انزجار تلقی شده است، کلمه برائت در مشتقات مختلف خود، تماماً دلالت بر فاصله گرفتن و کناره گیری از چیزی که ناپسند است می‌کند. مثل "تبرئه" از يك اتهام و "میرا" شدن از گناه، یا "بری" شدن از يك بیماری.

به این ترتیب اصل "تولی و تبری" (اعلام موافقت یا موافقت با يك شخص یا اندیشه و آرمان او) نوعی اعلام صریح مواضع فکری برای شفاف‌سازی باور هاست که در اساس با ناسازگونی و تحقیر و توهین به دگراندیشان به‌کلی متفاوت است.

گویا "مد زمانه" در پیروی از ارزش‌های اومانیستی و انسان محورانه دنیائی و اصالت بخشیدن به عمل انسان، صرفنظر از معیارهای معنوی، که ملازمت با انکار اخلاقیات دینی دارد، موجب فراموشی برخی دیدگاه‌های توحیدی و اغتشاش در اعتقادات شده است. ما چه بپسندیم چه نپسندیم، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که در قرآن، به عنوان اساس باورهای اسلامی، مسئله اعلام "برائت"، به‌همان معنای برکناری و بیان "بری" بودن خود از چیزی که در تعارض با موازین توحیدی است، از زیربنای زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود.

قرآن در مورد چهره‌های دورویی که در میان مسلمانان از هیچ خیانتی در نفاق و نفرت فروگذاری نمی‌کردند، برای شفاف‌سازی مناسبات و مواضع فکری، به پیامبر اسلام توصیه کرده است:

"هرگز بر هیچ از آنها که از دنیا می‌رود اقامه نماز نکن و (برای ادای احترام و دعا) بر گورشان مایست، آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند و در حال انحراف جان سپردند". (توبه ۸۴)

نه تنها چنین مرزبندی "ظاهری" را برای مغشوش نشدن بنیان‌های فکری ضروری می‌شناسد، بلکه در "باطن" نیز مؤمنین را از آمرزش طلبی بی‌حاصل برای ظالمان بت پرستی که در موضع تجاوز قرار دارند نهی کرده است. آخر مگر می‌شود انسان به اصولی باور و عشق و علاقه داشته باشد و در عین حال با دشمنان آن اصول و باورها نیز مهرورزی و مودت کند (مجادله ۲۲)؟! خداوند در سینه هیچ کس دو قلب قرار نداده است (احزاب ۴) تا هم زمان دو اندیشه و عمل متضاد را دوست داشته باشد! آیا کسانی که چنین انتظاری دارند، خود نسبت به قاتلان "نداها" و سرکوب‌گران ملت مظلوم مهرورزی و مماشات می‌کنند!؟

در قرآن خطاب به پیامبر آمده است که اگر هفتاد بار هم برای آنها آمرزش طلبی کنی، هرگز آنان را (که قابلیت پاک شدن را با مظالم خود از دست داده‌اند) نخواهد آمرزید. (توبه ۸۰ و منافقون ۶)

ابراهیم[ؑ] پیامبری که انتساب به او افتخار مورد ادعای پیروان سه دین فراگیر دنیای امروز است، مدل انسان کاملی است که یاد و نامش فراوان در قرآن ذکر شده است. از جمله صفات ممتاز این ابرمرد خالص و خلیل خدا، یکی هم همین اعلام "برائت" صریح او و مرزبندی آشکارش با مشرکین (بت پرستان) معاصرش بود:

"در (شیوه) ابراهیم و همراهانش سرمشق نیکویی برای شماست، آنگاه که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و بتهائی که به جای خدا بندگی می‌کنید، "بری" و برکناریم؛ (عقاید) شما را انکار می‌کنیم و میان ما و شما، (در این تعارض، به طور طبیعی و ناگزیر) دشمنی و کینه پدید آمده است، مگر آن که به خدای واحد ایمان بیاورید....". (ممتحنه ۴)

آخرین سخن این که گاه معارضه و دشمنی اشخاص با آنچه به نام دین و ایمان تبلیغ می‌شود، نه دشمنی قلبی با خدای مهربان و دین برپادارنده و زنده کننده انسان، بلکه در واکنش نسبت به ظلم و ستم و با مجموعه خرافات و خیل متولیان است که برای رسیدن به قدرت و ثروت از باور مردم سوء استفاده می‌کنند. در این صورت می‌توان به آمرزش و رحمت پروردگار بخشنده مهربان امیدوار بود.

در مورد شجاع الدین شفا، صرفنظر از نوشته‌های پیشین، در نامه‌ای که با فاصله اندکی قبل از فوت به رهبر انقلاب نوشت، می‌توان علائم چنین باوری را، که از ابتدا وجود داشته، یا در ماه‌های آخر حیاتش به اعجاز توبه رخ داده، مشاهده کرد. به بخش‌هایی از این نامه نگاه کنید.

".... تعهدات روشنی را نیز چه در برابر خداوند و چه در برابر مردم کشور خودتان بر عهده شما می‌گذارد. آنچه مربوط به خداوند است در کتاب آسمانی قرآن، و آنچه مربوط به ملت ایران است در قانون اساسی جمهوری اسلامی مشخص شده است.

حکم روشن قرآنی در این مورد آن است که «نباید عداوت شما نسبت به گروهی، شما را بر آن دارد که با از طریق عدالت بیرون گذارید» (سوره مائده آیه ۸) و «خداوند به شما امر میکند که چون حاکم شوید میان مردمان به عدالت رفتار کنید» (سوره نساء، آیه ۵۸) و «با یکدیگر در نکوکاری و تقوی یاری دهید و نه در دروغ و ستمگری» (سوره مائده، آیه ۳).

.... متأسفانه هم شما و هم آیت‌الله احمد خاتمی و هم دیگر آیت‌الله‌های گوش به فرمان شما، اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی را فراموش کرده یا تعمداً نادیده گرفته‌اید که: «حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداوند است و هم اوست که انسان‌ها را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، و هیچکس نمیتواند این حق را در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.»

.... از جمله واقعیت‌های قرآنی، که از جانب دستگاه شما و رئیس جمهوری منصوب شده شما نادیده گرفته شده‌اند، این است که قرآن در همه سوره‌های خود از خداوند بصورت رحمان و رحیم یاد کرده است و مفهوم این امر طبعاً این است که خواست خداوند نامیده شدن به همین صورت است، در صورتی که "اسلام ناب محمدی" شما، از نخستین روزی که به نام انقلاب اسلامی پا به میدان گذاشته است تا به امروز، این خدا را جز به صورت قهار و جبار شناسانده و حتی يك بار نشانی از عطف و بخشش در او نداده است.

از جمله دیگر واقعیت‌ها این است که بیست سال تمام است شما در مقام رهبر مذهبی تنها کشور شیعه اثنی عشری جهان، خود را مجری تعالیم دینی و فرامین حکومتی علی‌این ابیطالب امام اول شیعیان شمرده‌اید و می‌دانیم که این تعالیم به بهترین صورت در نهج‌البلاغه این امام منعکس شده‌اند، یکی از بلیغ‌ترین فصول این نهج‌البلاغه رهنمودهایی است که حضرت علی، در آستانه عزیمت مالک اشتر نخعی به سرزمین مصر برای تصدی حکومت این کشور، به وی نوشته است؛ و مهمترین این رهنمودها این هشدار بزرگ است که: «ای مالک، بترس از خون‌های به ناحق ریخته شده، که در پیشگاه خداوند گناهی بزرگتر از آن نیست!»

و شما این هشدار پرشکوه را شنیده‌اید و همچنان به آدمکشان بسیجی خود دستور کشتار بیگناهان را داده‌اید، و برای افزون کردن حجم خون‌های به ناحق ریخته شده، سپاه پاسداران خود را نیز وارد همین میدان کرده‌اید.

در همین نامه حضرت علی به مالک اشتر، آمده است که: «اجرای مهمات امور را به کسی از رعایای خودت واگذار که ستیزه‌جو و لجوج نباشد و در لغزش پایداری نکند، و اگر به خطای خود آگاه شود، شهادت بازگشت به راه درست را داشته باشد». و شما این مأموریت را به دست دست‌نشانده‌ای به نام محمود احمدی‌نژاد داده‌اید که هم ستیزه‌جو است و هم لجوج، و در لغزش‌هایش پایدار است، و حاضر به قبول خطای خود نیست و شهادت بازگشت به راه درست را نیز ندارد.

۱۳۳۰ سال پیش، حسین‌ابن‌علی، بزرگمردی از تبار پیامبر اسلام، به علت اینکه حاضر به بیعت با خلیفه‌ای فاسق و جبار بنام یزیدبن‌معاویه نبود، در يك روز گرم تابستانی مانند روزهای کنونی ما، در جنگی بسیار نابرابر با قوای چند هزار نفری یزید جنگید و مردانه جان باخت. و به ظاهر کار این سرکشی، با همه شکوهمندی آن به پایان رسید، ولی همین شکست بزرگترین حماسه جهان اسلام را بدنبال آورد، حماسه‌ای که از جمله پیامدهای آن برقراری تشیع در ایران بود.

عبدالعلی بازرگان
۲۹ آپریل ۲۰۱۰